

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۲: ۱۴۲-۱۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

تحولات پارادایمی و پیدایش دولت - ملتِ مدرن غربی

سعید عطار*

محمد کمالی‌زاده**

چکیده

در این تحقیق به دنبال بازخوانی مسیرهای متفاوتی هستیم که در نهایت به ایجاد و پیدایش دولت-ملت مدرن و تضمینات آن در ساختارهای سیاسی امروز جهان منتهی شده‌اند. آنچه امروز به عنوان دولت-ملت مدرن می‌شناسیم و در قالب اشکال گوناگون نظام‌های سیاسی به حیات خود ادامه می‌دهند، ریشه در تحولاتی دیرینه و تدریجی در غرب (اروپا) دارد؛ تحولاتی که می‌توان آنها را در قالب یک روایت پارادایمیک از دیالکتیکِ نیاز و پاسخ به تصویر کشید. روایتی که از یونان باستان و دلدادگی به عقلانیت و آزادی آغاز می‌شود و در مسیرهای متفاوتی از یکسو با سنت‌های نوپدید انجیلی و بازجویی ساختار حقوقی رم همراه می‌شود و از سوی دیگر با عبور از بافت تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ غربی (انگلستان، فرانسه، آلمان و ایالات متحده)، مسیرهای متفاوتی از ظهور و پیدایش دولت مدرن را رقم می‌زند. در بازخوانی این مسیرهای متفاوت، از رهیافت پارادایمی «کوهن» بهره برده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: دولت-ملت مدرن- تمدن غربی- پارادایم کوهن- دموکراسی- آزادی.

* دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران s.attar@yazd.ac.ir

** نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی، ایران.

mohammadkamalizadeh@gmail.com



مقدمه

پرسش‌هایی درباره تمدن، توسعه، دولت مدرن و... برای جوامعی همچون ما، حداقل در حیطه اندیشه و تحقیق، همواره مسئله روز محسوب می‌شود. موضوعات و مسائلی چون دوگانه پیشرفت و عقب‌ماندگی، جدال سنت و مدرنیته، دوگانه آزادی و امنیت (نظم)، ستیز دولت و ملت و... همواره مهم‌ترین مفاهیم و دغدغه‌های حوزه‌های فکری ما در یک سده اخیر بوده است و به تبع آن شاهد تولید ادبیات گسترده‌ای درباره آن بوده‌ایم؛ ادبیاتی که حوزه‌های گوناگونی را از فلسفه و سیاست تا تاریخ و اقتصاد و حتی ادبیات فارسی در برمی‌گیرد. وجه مشترک تمام این دغدغه‌ها، کشف مجهولی به نام «تمدن غرب» یا «دولت-ملت مدرن» است که در جایی از تاریخ و در مسیری متفاوت از تاریخ و جغرافیای ما به وقوع پیوسته و تفاوت‌های عمیقی را میان ما و آنها رقم زده است. در این میان، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها، یافتن راه و مسیری است که غرب برای تبدیل شدن به دولت-ملت مدرن امروز و دست‌یافتن به ضمائم آن -از جمله آزادی، توسعه و دموکراسی- طی کرده است. یکی از راهکارها برای پاسخ به چنین دغدغه‌ای، بهره‌گیری از رویکردی پارادایمی در بازخوانی تاریخ و تمدن غرب است.

صحبت از تمدن غرب، بحثی پیچیده و با زوایایی متعدد است. برای رسیدن به سرمنشأ آن می‌توان به هزاره قبل از میلاد سفر کرد و از عصر باشکوه یونان سخن گفت و این پرسش را به بحث گذاشت که تحولات فلسفی در جوامع کلاسیک غرب، چه تأثیری بر فلسفه‌های مدرن تمدن غرب گذاشته است؟ همچنین می‌شود از مسیحیت و تحولاتش در ۱۵۰۰ سال گذشته سخن گفت و پرسش دومی را مطرح کرد که تحولات فکری و دینی در میان روحانیون مسیحی، چگونه بخشی از چارچوب فکری و باورهای رایج در دنیای کنونی غرب را ساخته است؟ در ادامه این دو پرسش، اگر تحولات روم باستان و نظام حقوقی و سیاسی آن را بررسی کنیم، به پرسش سوم می‌رسیم و آن اینکه حقوق در تمدن کلاسیک غرب (به‌ویژه حقوق روم)، چرا و چگونه بخشی از نظم و نسق تمدن کنونی غرب را ساخته است؟ نوشتار حاضر با توجه به این پرسش‌ها، به تحولاتی می‌پردازد که اشکال گوناگون دولت-ملت مدرن غربی را به وجود آوردند.

درباره ادبیات موضوع، در میان مقاله‌های انگلیسی، تا آنجاییکه ما بررسی کرده‌ایم، هیچ مقاله‌ای با این سبک و سیاق وجود ندارد. عمده منابع موجود در این زمینه، هر

کدام تنها به بخشی از مسئله پرداخته‌اند که در مقاله حاضر از مهم‌ترین آنها استفاده شده است. در میان مقالات فارسی نیز مقاله‌ای در این زمینه به طور خاص وجود ندارد. اما اگر بخواهیم نگاهی موسع به موضوع داشته باشیم، مقاله‌هایی درباره الگوها و نظریه‌های دولت-ملت‌سازی اروپایی وجود دارد؛ همانند مقاله عباس حاتمی با عنوان «نظریه‌های مختلف دولت‌سازی: به سوی یک چارچوب‌بندی نظری^(۱)» که در آن نظریه‌های دولت‌سازی را به شکل چهار رهیافت نظری که به ترتیب بر متغیر جنگ، متغیر بحران‌ها و پویایی‌های اقتصادی و اجتماعی فئودالیسم، متغیرهای فرهنگی و در نهایت موضوعات مربوط به جهان سوم تأکید می‌کنند، جمع‌بندی کرده است. همچنین با نقدی آسیب‌شناختی از نظریه‌های دولت‌سازی موجود، بایسته‌های تئوریکی را به بحث گذاشته است که این سازه‌های نظری بدان نیازمند هستند.

افشین زرگر هم در مقاله‌ای با عنوان «مدل‌های دولت-ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی^(۲)»، به مرور مدل‌های اصلی دولت-ملت‌سازی در مطالعات سیاسی و بین‌المللی پرداخته است.

همچنانکه گفته شد، مقالات یادشده بیشتر به الگوهای موجود در این زمینه توجه داشته است، در حالیکه مقاله حاضر به دنبال دستیابی به علل و ریشه‌های شکل‌گیری دولت-ملت‌های مدرن است.

راهنمای ما در بازخوانی تمدن غربی و دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها، رهیافت پارادایمی کوهن خواهد بود. کوهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی به تفصیل از سازوکار حاکم بر تحول شناخت علمی بحث می‌کند. او با تکیه بر دو مفهوم پارادایم و انقلاب به جای انباشت از گسست سخن می‌گوید. ویژگی علم این است که پارادایم دارد؛ اما پارادایم، امری تاریخی و قابل تغییر است. تغییر پارادایم‌ها به گونه‌ای انقلابی و گشتالتی است و هر انقلابی پس از یک دوره بحران رخ می‌دهد. کوهن برای توصیف تحول علمی از استعاره انقلاب استفاده می‌کند تا نشان دهد که انقلاب علمی نیز مانند انقلاب‌های سیاسی ناشی از نارضایتی گروه‌هایی است که احساس می‌کنند پارادایم حاکم برای حل مسائلی که تعریف کرده است، کارایی و توان لازم را ندارد. در چنین بحرانی، اعتماد به پارادایم حاکم تضعیف می‌شود و زمینه برای جایگزینی پارادایمی

جدید فراهم می‌گردد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: کوهن، ۱۳۹۳). آنچه در رهیافت پارادایمی کوهن برای ما در این پژوهش کاربرد فراوان خواهد داشت، دوگانه «نیاز» و «پاسخ به نیاز» است که زمینه‌ساز گذار از پارادایم فعلی به پارادایم بعدی خواهد بود.

موضوع نیاز، مسئله بسیار مهمی درباره دگرگونی‌های بزرگ تاریخی است^(۳). تامس کوهن در کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که چطور وقتی پارادایم‌های قدیمی نتوانند به سؤالات و نیازهای جدید پاسخ دهند، پارادایم‌های جدید ظاهر می‌شوند و جای آنها را می‌گیرند. نیازهای جدید و شکست الگوهای فکری و سازوکارهای اجتماعی و اقتصادی قدیمی باعث شد تا زمینه لازم برای تحول در جوامع غربی و بازگشت به خویشتن از عصر رنسانس به بعد ایجاد شود. در واقع مفهوم رنسانس دقیقاً به همین مرحله تحولی اشاره دارد و به معنای تولد دوباره است^(۴). در همین دوره بود که انسان غربی از نگاه به آسمان به جست‌وجو در زمین رسید و به نیروی درونی خود پی برد؛ زمانی که فهمید نه تنها در مرکز عالم هستی نیست، بلکه جزئی از یک جهان گسترده بوده و قلمروی سازندگی‌اش، همین جاست؛ زمانی که پس از قرن‌ها تجربه حکومت‌های آسمانی به مرحله‌ای رسید که تامس کوهن از آن به عنوان نیاز به پارادایم جایگزین یاد می‌کند. نتیجه شکست پارادایم قدیمی، ظهور پارادایم جایگزینی بود که مدعی دستیابی به توسعه و رفاه انسان‌ها روی زمین بود و این دگرگونی را به صورت عینی در قالب فناوری‌های جدید عملی کرد.

سه آبراه تمدن غربی و جنبش‌های ضدصنعتی شدن

از یک نظر، آنچه بخشی از تمدن مدرن غرب را ساخته، تحولات فکری بوده که می‌توان از آن به عنوان سه آبراه یاد کرد. پژوهش‌های بسیاری (از جمله آندره زیگفید، ۱۳۹۴) نشان می‌دهد که در غرب، سنت یونانی یعنی آزادی و عقل‌گرایی، سنت انجیلی یعنی ایده‌آلیسم و عدالت‌خواهی به‌ویژه در فرقه‌های آیین پروتستان^(۵) و سنت روم یعنی نظم و استخوان‌بندی حقوقی‌اش یعنی قانون، یک به یک و جدا از هم از درون دوران مختلف گذر کردند و در عصر رنسانس و سپس روشنگری یعنی از عصر فلسفه آگاهی جدید که دو بال خردباوری و تجربه‌باوری داشت (مشخصاً از دکارت به این‌سو)، به هم رسیدند.

جوامع غربی در عصر روشنگری، به دلیل نیازهای فکری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی‌شان، این سه آبراه را به شیوه‌های متفاوت به هم گره زدند. با نگاهی به سیر تحول تمدن غرب می‌شود فهمید که این تحولات به صورت خطی نبوده است. به عبارت دیگر، گسست‌ها و پیوندهای زیادی در کار بوده و مقاومت‌های جدی‌ای نیز در مقابل این تحولات وجود داشته است. برای مثال لادایت‌ها^۱، یکی از جنبش‌های مخالفی بودند که در قرن ۱۹ علیه فناوری و نوآوری جدید (و به طور کلی‌تر، علیه انقلاب صنعتی) فعالیت می‌کردند و یکی از اقدامات مشهورشان، تخریب ماشین‌های جدید نساجی بود^(۶). میزان تخریب ماشین‌های جدید نساجی به دست اعضای این جنبش ضدماشین به قدری زیاد شده بود که پارلمان بریتانیا در سال ۱۸۱۲، «قانون محافظت از قاب‌های جوراب زنانه و غیره^۲» و «قانون خسارت وارد کردن با نیت بد^۳» را تصویب کرد. در همان سال هم، هفده نفر را به جرم تخریب دستگاه‌های مکانیکی بافندگی اعدام کردند^(۷). از بحث تناسب جرم با مجازات که بگذریم، چنین مواردی، نشان‌دهنده وجود مخالفت‌های جدی در این زمینه است؛ هرچند دولت و بخش‌های وسیعی از جامعه، مدافع نوآوری و راه‌های جدید بودند.

مسیرهای متفاوت مدرن شدن غربی

دولت-ملت مدرن، اندیشه‌ای بود که از دل گره خوردن این سه سنت عقل آزاد، عدالت و قانون به وجود آمد و مفهومی از جمع انسانی شکل گرفت که تا پیش از این سابقه نداشت. ملت یعنی شکل‌گیری جمعی از افراد آزاد، عاقل، عادل و قانون‌مدار که به یک سرزمین تعلق دارند و خودآگاه و خودبنیاد هستند؛ از جمله در نوشتن قانون برای خودشان؛ قانونی که نه منشأیی آسمانی، بلکه دلیلی زمینی دارد.

این به هم رسیدن سه آبراه تمدن غربی، از مسیرهای مختلفی اتفاق افتاد. در مناطقی از غرب، این سه آبراه از پایین و آرام‌آرام در طول قرن‌های متمادی به وجود آمدند. بریتانیا، یکی از مشهورترین نمونه‌های این مسیر است. در این کشور، در طول

1. Luddite

2. Destruction of Stocking Frames, etc. Act 1812

3. Malicious Damage Act 1812

بیش از ۸۰۰ سال (از تحولات منتهی به منشور کبیر (مگنا کارتا) در سال ۱۲۱۵ به بعد)^(۸)، آزادی و عقل‌گرایی تجربی همزمان با تحولات مذهبی و گسترش حقوق در قالب حقوق عرفی رشد و توسعه یافت^(۹).

در مناطق دیگری از غرب، مسیر دومی شکل گرفت که در آن، بخشی از تحولات در پایین و بخش دیگری از آنها در بالا و از طریق دولت اتفاق افتاد. در این مسیر، هرچند جامعه با تحولات فکری، مذهبی و اجتماعی مواجه شده بود، ترکیب‌بندی این تحولات در یک قالب هویتی و ساختار سیاسی و حقوقی به کارگزاری دولت انجام شد. پژوهش‌های اریک هابزبام^(۱۰)، به روشنی نشان می‌دهد که در فرانسه علی‌رغم تحولاتی که طی دهه‌ها قبل درون جامعه اتفاق افتاده بود، دولت مدرن کارگزار مهمی در فرآیند مدرن شدن جامعه محسوب می‌شد. او با بررسی بخشی از سنت‌های مدرن فرانسوی نشان داد که این سنت‌ها، اختراعات دولت این کشور بودند. در واقع این دولت بود که زبان فرانسوی را از طریق نظام بوروکراسی مدرنش، تبدیل به زبان ملی همه فرانسوی‌ها کرده، یکی از عناصر مهم هویت مدرن فرانسه امروز را ساخت.

متأخر از بریتانیا و فرانسه، مسیر دیگری در مدرن شدن غربی نیز شکل گرفت. در این مسیر سوم، دولت نقش بی‌بدیلی در مدرن‌سازی جامعه داشت. برای نمونه در پروس و آلمان، این دولت به‌ویژه از دوره بیسمارک به بعد بود که این سه سنت را ابتدا با غلبه قانون رومی و عدالت پروتستانی قوام داد و تنها بعد از تاریخی پرافت‌وخیز و گذشتن از میان تاریخی خون‌بار در دو جنگ جهانی، آزادی و گسترش حقوق عمومی به ساختار سیاسی وارد و نهادینه شد^(۱۱).

ماکس وبر در رساله «حق رأی و دموکراسی در آلمان»^۱ ذیل عنوان «هویت ملی در میان یونکرها» بر این نظر بود که آلمان، نه سرزمین پدران خود، بلکه سرزمین فرزندان خود است^(۱۲). این تعبیر وبر، نشان‌دهنده متأخر بودن تجربه دولت-ملت‌سازی مدرن در آلمان است. مطالعات هلموت اسمیت^۲ (۲۰۱۱) به‌ویژه مدخل او در «هندبوک آکسفورد درباره تاریخ جدید آلمان»^۳ با عنوان «دولت اقتدارگرا، جامعه پویا و قدرت امپریالیستی

1. Wahlrecht und Demokratie in Deutschland

2. Helmut Smith

3. The Oxford Handbook of Modern German History

شکست خورده، ۱۸۷۸-۱۹۱۴^۱، مطالب ارزنده‌ای درباره دولت-ملت‌سازی در آلمان دارد. اسمیت هم مثل ماکس وبر تأکید دارد که در آلمان با وجود برخی زمینه‌ها در پایین، دولت بیش از راه فرانسوی در مدرن شدن آلمان نقش داشت.

تفاوت‌های امروز میان جوامعی که در این مسیرها، مدرن شده‌اند، دلایل متعددی دارد؛ اما احتمالاً بخشی از تفاوت‌های امروز کشورهایی مانند بریتانیا، فرانسه و آلمان با یکدیگر، مربوط به مسیرهای تاریخی متفاوتی است که آنها در فرآیند مدرن شدن پیموده‌اند. به همین قرار می‌توان به مسیر چهارمی اشاره کرد که در آن، جامعه را مهاجران ساخته‌اند و با ایجاد نهادهای مدرن، جامعه از آغاز به عصر مدرن وارد می‌شود. متفاوت با راه‌های اروپایی، این ایالات متحده آمریکا بود که در آن سوی اقیانوس اطلس، چنین مسیری را با موفقیت طی کرد^(۱۳). آنچنان که یکی از مشهورترین محققان تاریخ آمریکا، گوردن وود گفته است که آمریکایی‌ها به دلیل فقدان ریشه‌های مشترک مجبور بودند تا حس ملت بودن را با خلق سندهای حقوقی ایجاد کنند و همین باعث شده تا نظام قضایی در این کشور بیش از هر کشور دیگری در جهان، نقش بی‌بدیلی در تنظیم امور مردم در زندگی داشته باشد (ر.ک: Wood, 2021).

بدین معنا در آمریکا، ملت شدن به مدد قانون اتفاق افتاد. در واقع به لحاظ تاریخی، قانون اساسی و نهادهای داوری‌کننده (نظام قضایی) با نهادینه کردن ارزش‌های مدرن در قالب ساختار سیاسی و حقوقی جامعه، ملت مدرن شدن جامعه را ممکن کردند^(۱۴). برجستگی قانون اساسی در شکل‌گیری هویت آمریکایی و نقش بی‌بدیل نظام قضایی در بقا و تداوم جامعه آمریکا، از جمله به دلیل همین برجستگی قانون در تکوین این جامعه بوده و این تجربه زیسته طی چند قرن را می‌توان یکی از دلایل احترام زیاد جامعه آمریکا به نظام قضایی و قانون اساسی این کشور دانست^(۱۵).

در مجموع سه سنت عقل آزاد یونانی، عدالت مسیحی و قانون رومی، از پیچ‌وخم‌های زیادی در تاریخ گذر کرده و برحسب وضعیت هر کشور، تجربه‌های متفاوتی رقم زدند و در نهایت ذیل چیزی که امروزه ما از آن به نام «تمدن غرب» یاد می‌کنیم، الگوهای متفاوتی را ایجاد کردند. همین مسیرهای متفاوت به هم پیوستن این سه آبراه و

1. Authoritarian State, Dynamic Society, Failed Imperialist Power, 1878-1914
2. Gordon Wood

ویژگی‌های اجتماعی متفاوت کشورهای غربی، به ظهور نظام‌های سرمایه‌داری متفاوت در کشورها نیز منجر شد^(۱۶).

نیازها و پاسخ‌ها: دگرگونی در جوامع غربی

ظهور دین مسیحیت در اروپا، نقش مهمی در تحولاتی داشت که در نهایت به ایجاد دولت-ملت‌های مدرن منجر شد. پس از سه قرن آزار و اذیت مسیحیان در امپراتوری روم، با جانب‌داری کنستانتین، امپراتور روم از مسیحیان در سال ۳۱۳ میلادی و بعدها پذیرش دین مسیحیت به عنوان رسمی امپراتوری و در نهایت سقوط امپراتوری روم غربی (۴۷۶ میلادی)، دوره جدیدی آغاز شد. این دوره که در کتب تاریخی از آن به عنوان قرون وسطی یاد می‌شود از قرن پنجم تا قرن پانزدهم (رنسانس^(۱۷)) برای نزدیک به هزار سال ادامه پیدا کرد.

پس از گسترش دین مسیحیت در اروپا، انگاره‌های این دین بر فضای فکری و فرهنگی جوامع اروپایی مسلط شد. مسیحیت پیوند میان مردمان را نه بر مبنای ارتباط دائمی یک گروه انسانی با سرزمین، بلکه بر اساس ایمان آنها به یک باور مشترک می‌دانست^(۱۸) و همین امر، وحدت بی‌سابقه‌ای در میان جمعیت‌های متنوع قاره اروپا ایجاد کرد. برای قرن‌های متمادی، دین مسیحیت، عامل وحدت‌بخش اروپا بود و همین برجستگی عامل دین در هویت‌بخشی جوامع اروپایی، کنترل نهادهای دینی بر زندگی مردم را ممکن کرد. در تمام این دوران، کم و بیش نزاع مستمری میان کلیسای تمامیت‌خواه با شاهزادگان و اشراف محلی که میل به استقلال داشتند وجود داشت و هرچه به سده‌های انتهایی قرون وسطی نزدیک‌تر می‌شویم، این نزاع‌ها شدت بیشتری می‌یابد. در واقع این تنش‌ها، یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری نیازهای جدید در مناطق مختلف اروپا را فراهم کرد^(۱۹). همین نیازهای جدیدی که کلیسا، پاسخی برای آن نداشت (از جمله استقلال، آزادی و تضمین حقوق مالکیت و تجارت)، تقاضا برای دین را به شدت کاهش داد^(۲۰).

در مجموع همان‌طور که در بحث تغییر پارادایم‌های توماس کوهن اشاره شد، با ظهور نیازهای جدید و ناتوانی پارادایم‌های موجود برای پاسخگویی به این نیازها، زمینه

برای ظهور الگوهای جدیدی فراهم می‌شود. تسلط کلیسا بر مناطق مختلف اروپا و بر زندگی روزمره مردم باعث شد که این الگوهای جدید، ابتدا درون کلیسا و در افزایش تنش‌ها میان کلیسا و نخبگان محلی ظاهر شود. در این زمان، به دلیل آشفتگی‌ها و نزاع‌های شدید در جوامع غربی، امنیت، مهم‌ترین نیاز این جوامع محسوب می‌شد.

به نظر برخی از محققان^(۲۱)، در زمان تشکیل اولین دولت‌های مدرن در جهان یعنی در اواخر قرن ۱۵ و اوایل قرن ۱۶ میلادی، امکان پیدایش حداقل چهار شکل از نظام سیاسی وجود داشت: الگوی امپراتوری واحد رومی، الگوی فدراسیون مذهبی متکی به کلیسا، تداوم نظام فئودالی و در نهایت دولت مدرن. همان‌طور که اشاره شد، در آن دوران، واحدهای پراکنده اروپایی، جنگ‌های خونین و طولانی‌ای با هم داشتند (از جمله جنگ‌های مشهور به جنگ صدساله میان انگلستان و فرانسه در میان سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۴۵۳). در واقع جنگ‌های متعدد و نیاز به امنیت تضمین‌شده در چارچوب مرزهای ملی باعث شد تا الگوی دولت ملی بر سایر الگوها پیروز شود.

همین نیاز به امنیت را می‌توانیم در آرای اصحاب قرارداد به‌ویژه در نظریه‌های توماس هابز و کتاب لویاتان او ببینیم^(۲۲). مسئله امنیت و سپس آزادی از دخالت‌های کلیسا و رسیدن به خودمختاری ملی، مهم‌ترین نیازهایی بود که باعث گرایش به دولت مدرن شد. منافع «ملی»، حاکمیت «ملی»، امنیت «ملی»، قانون و مفاهیمی از این دست که امروزه رایج است، هرچند ریشه‌های تاریخی در حقوق روم داشتند، ترکیب آنها در یک چارچوب جدید به نام اندیشه دولت-ملت، از درون این نیاز فراگیر و عمومی پدیدار شد. این مفاهیم، همگی برساخته‌هایی در پاسخ به این نیازها بودند.

فقدان امنیت و نبود آزادی عمل و فکر، جوامع محلی را از کلیسای همه‌چیزدان و مداخله‌گر واتیکان خسته کرده بود. در مقابل، آیین پروتستان و آرای ملی‌گرایانه‌اش از یکسو، تأمین‌کننده نیاز تولیدکنندگان و تجار جدید به اخلاق توجیه‌کننده ثروت‌اندوزی ریاضت‌کشانه و از طرف دیگر، پاسخگوی خواسته‌های دین‌داران جدید و طردشده پروتستان به داشتن مشروعیت حضور و فعالیت آزادانه در جامعه بود. ماکس وبر، به هم‌گره خوردن نیازهای مادی و دگرگونی‌های مذهبی و نتیجه آن یعنی ظهور سرمایه‌داری مدرن را با طرح مفهوم اقتران‌گزینشی توضیح می‌دهد و تأکید می‌کند که به دلیل

شرایط متفاوت هر کشور، اشکال متفاوتی از سرمایه‌داری مدرن در جوامع غربی به وجود آمد (Giddens, 1973: 165).

با به هم رسیدن این نیروها به یکدیگر در یک دوران خاص تاریخی در اروپا، اروپا و سپس جهان ما دچار دگرگونی می‌شود. نیازهای اولیه این نیروهای روبه رشد یعنی نیاز به امنیت و آزادی از دخالت مذهبی کلیسا را دولت‌های مدرن اجابت می‌کردند و همین امر، ظهور دولت-ملت‌های مدرن را ممکن کرد. دولت‌های مدرن اولیه، امنیت‌محور و به همین دلیل، اقتدارگرا بودند؛ در حالی که در میان جوامع جدید، نیاز به آزادی فکر و عمل و مسئله حاکمیت قانون یعنی وجود قوانینی عادلانه که به شکلی برابر میان همگان اجرا می‌شود، همچنان وجود داشت. به دلیل همین نیاز توأمان به امنیت و آزادی بود که به یک روایت، تاریخ غرب به‌ویژه در عصر جدید، تاریخ نزاع دائمی میان امنیت و آزادی است. تقریباً وقایع تاریخی چهار قرن اخیر همه کشورهای غرب اروپا و سپس تاریخ دو قرن اخیر بسیاری از دیگر مناطق جهان را (که متأثر از تمدن غرب بودند) می‌توان درباره یک مسئله تحلیل کرد: تلاش برای ایجاد توازن میان امنیت و آزادی^(۲۳) که به لحاظ تاریخی، هر کدام از کشورهای غربی با مسیری متفاوت توانستند چنین توازنی را درون نظام دموکراسی برقرار کنند.

در اینجا هم مشابه بحثی که درباره مسیرهای متفاوت به هم رسیدن سه آبراه فکری گفته شد، مسیرهای رسیدن به دموکراسی به عنوان الگوی سیاسی تمدن غرب، متفاوت بود، زیرا نیروهای اجتماعی درگیر در جامعه و توازن میان این نیروها با هم متفاوت بود. مثلاً در کشور فرانسه که نیروهای مدافع کلیسا، قدرتمند بودند، با انقلاب‌های متعدد، ضدیت با دین بزرگ اجتماعی و دوره‌های متعدد واگشت، توازنی میان امنیت و آزادی برقرار و دموکراسی لائیسسته متولد شد^(۲۴). یا در مسیر دیگر بریتانیا قرار دارد که در آن، توازن آزادی و امنیت درون راهی طولانی از اصلاحات مداوم ممکن شد که بر اساس آن، در هر مرحله از تاریخ این کشور از قرن ۱۳ به بعد (با تصویب مگنا کارتا در سال ۱۲۱۵ به بعد)، به تدریج از قدرت پادشاه کاسته و به قدرت پارلمان^(۲۵) افزوده می‌شد^(۲۶). یا در مسیر امریکایی، درگیر بودن نیروهای مذهبی در ایالت‌های مختلف در دو جنگ استقلال و سپس جنگ داخلی باعث شد تا برقراری توازن میان امنیت و آزادی در قالب یک نظام فدرال و سکولاریسم نرم‌خو ممکن شود^(۲۷).

و در آخر (و نه آخرین مسیر) می‌توان به مسیر آلمان اشاره کرد که با گذر از مسیرهایی خون‌بار، در نهایت امکان برقراری توازن میان این دو فراهم شد. در آلمان دوران مدرن به دلایل متعدد اجتماعی از جمله حضور قدرتمند اشراف زمین‌دار، ابتدا اقتدارگرایی مدرن ظاهر شد؛ سپس با ظهور جمهوری سست‌بنیاد وایمار و در گام بعد با حضور قشرهای حاشیه‌نشین و پی‌آمد شکست در جنگ جهانی اول، ویرانگرترین شکل اقتدارگرایی یعنی فاشیسم در آلمان مسلط شد و در نهایت پس از شکست در دومین جنگ جهانی، این کشور با کمک کشورهای غربی به دموکراسی رسید^(۲۸). اینجا هم مشابه مسیر تحول فکری، تجربه‌های متفاوتی در تمدن غرب شکل گرفت و همه آنها در مسیرهای متفاوت و درون چارچوب‌های متنوع سیاسی، تعادل میان امنیت و آزادی را از طریق الگوی ویژه دموکراسی‌شان برقرار کردند.

نتیجه‌گیری

آنچه امروز به عنوان دولت-ملت مدرن می‌شناسیم و در قالب اشکال گوناگون نظام‌های سیاسی به حیات خود ادامه می‌دهند، ریشه در تحولاتی دیرینه و تدریجی در غرب (اروپا) دارد؛ تحولاتی که می‌توان آنها را در قالب یک روایت پارادایمیک از دیالکتیک نیاز و پاسخ به تصویر کشید. روایتی که از یونان باستان و دلدادگی به عقلانیت و آزادی آغاز می‌شود و در مسیرهای متفاوتی از یکسو با سنت‌های نوپدید انجیلی و بازجویی ساختار حقوقی رم همراه می‌شود و از سوی دیگر با عبور از بافت تاریخی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ غربی (انگلستان، فرانسه، آلمان و ایالات‌متحده)، مسیرهای متفاوتی از ظهور و پیدایش دولت مدرن را رقم می‌زند. دوگانه دیگری که در مسیر پیدایش دولت-ملت مدرن مؤثر بود، دوگانه امنیت و آزادی است که تغییر مسیر آنها از تقابل و ارجحیت یکی بر دیگری به سازگاری و توازن را می‌توان وجهی دیگر از تغییر و تحول پارادایم‌ها در روند ایجاد دولت-ملت مدرن دانست.

حرکت در جهت پیدایش دولت-ملت‌های مدرن و ایجاد توازن میان امنیت و آزادی هرچند مسیرهای متفاوتی را به لحاظ اجتماعی در کشورهای مختلف طی کرده و به تبع آن دموکراسی‌های متفاوتی را در این کشورها ایجاد کرد، از درون همین نزاع‌های

متنوع تاریخی بود که بسیاری از مفاهیمی که امروز، کاربرد روزانه پیدا کرده‌اند، مانند شهروندی، حاکمیت قانون و دموکراسی مدرن به وجود آمد. در واقع آنچه امروز به عنوان حکومت‌ها یا دموکراسی‌های متعارف شناخته می‌شود، به همراه ساختار و مفاهیم مندرج در آن، دستاورد تحولی پارادایمیک به مدتی بیش از دو هزار سال است و آنچه به عنوان مسیرهای متفاوت توسعه یا پیدایش مفاهیم مرتبط با آن یاد می‌شود، همگی جزئی از این تحول و تغییر پرماجرا و درازدامن به شمار می‌رود.

پی‌نوشت

۱. حاتمی، عباس (۱۳۹۰) «نظریه‌های مختلف دولت‌سازی: به سوی یک چارچوب‌بندی نظری»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ششم، شماره ۳ (پیاپی ۲۳)، صص ۷-۴۴.
۲. زرگر، افشین (۱۳۸۶) «مدل‌های دولت-ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی»، نشریه علوم سیاسی، دوره چهارم، شماره ۷، صص ۹۷-۱۶۰.
۳. مسئله نیاز پیروان مسیحی، یکی از پایه‌های اصلی مدرن شدن دین مسیحیت بود. برای مطالعه بیشتر در این مورد، بنگرید به: Chilton, 2006. اسپیلوگِل نیز با تمرکز بر مسیر تحولات فکری و مذهبی صلح‌آمیز و خشونت‌آمیز در غرب، روند دگرگونی در نیازها را از سال ۱۳۰۰ میلادی به بعد نشان می‌دهد (ر.ک: Spielvogel, 2018).
۴. گامبریچ از این مرحله از تاریخ غرب به عنوان یک جنبش تولد دوباره یاد می‌کند (ر.ک: Gombrich, 2019).
۵. اثر رِکین در این مورد، قابل تأمل است (ر.ک: VanReken, 1999).
۶. برای مطالعه یک اثر ارزشمند درباره جنبش‌های ضدتکنولوژی از لادایت‌ها در قرن ۱۹ تا نئولادیسیم در قرن ۲۱، بنگرید به: Jones, 2006.
۷. بریای و هاریسون در این اثر، به تأثیر مگنا کارتا بر سنت آزادی‌خواهی و گسترش حقوق عمومی در بریتانیا پرداخته‌اند (ر.ک: Brey and Harrison, 201). لورن نیز در این اثر، تأثیرات تاریخ‌ساز مگنا کارتا را فراتر از مرزهای بریتانیا می‌داند (ر.ک: Lauren, 2012: 177).
۸. برای مطالعه بیشتر محتوای این قبیل قوانین در آن زمان، بنگرید به: Scotland, 1899.
۹. تَکِری و همکارانش، نقطه آغاز این دگرگونی را از زمان فتح انگلستان به دست نورمن‌ها می‌دانند (ر.ک: Thackeray et al., 2004).
۱۰. در این مورد، به‌ویژه دو مقاله درخشان او با عنوان‌های «مقدمه: اختراع سنت»

(Hobsbawm and Ranger, 2012: 1-3) و «تولید انبوه سنت: اروپا، ۱۸۷۰-۱۹۱۴» (همان: ۲۶۳-

۳۰۵) در این کتاب، نکات ارزشمندی دارند.

۱۱. ویلیامسون در این اثر، با بررسی پیش‌زمینه‌های فکری تحولات آلمان در قرن نوزدهم، به تحلیل نقش مؤثر دولت بیسمارک در مدرن‌سازی جامعه آلمان می‌پردازد (ر.ک: Williamson, 2012). هرف در این اثر، با نفی مدرنیته به عنوان یک کلیت، به راه‌های مدرن شدن متفاوت جوامع اشاره کرده و تاریخ نیم قرن اول سده بیستم را مسیر مدرن شدن توأم با نفی عقل روشنگری یا مدرنیسم ارتجاعی می‌داند (ر.ک: هرف، ۱۴۰۰). از درون همین مسیر متمایز آلمان بود که با شکست این کشور در جنگ جهانی دوم، ترکیب متوازی میان سه آبراه پیش‌گفته ممکن شد.

۱۲. پژوهش‌های متعددی درباره آثار ماکس وبر وجود دارد، اما این اثر وبر، کمتر مورد تحلیل عمیق قرار گرفته است. برای مطالعه یکی از محدود تحلیل‌های جامع درباره این اثر وبر، بنگرید به: Maley, 2011.

۱۳. هانتینگتون، شرحی مختصر ولی دقیق از تفاوت‌های مسیرهای مدرنیزاسیون اروپایی و آمریکایی ارائه می‌کند (ر.ک: Huntington, 1966).

۱۴. جک در دانشنامه بریتانیکا، با برجسته کردن نقش قانون اساسی آمریکا در نهادینه کردن تفکیک قوا در این کشور، اهمیت قانون اساسی در گذار به دوران جدید در آمریکا را تحلیل می‌کند؛ بنگرید به: Duignan and DeCarlo, 2018. در هندبوک آکسفورد درباره قانون اساسی آمریکا نیز مقاله‌های بسیار ارزشمندی درباره اهمیت قانون اساسی و نظام قضایی آمریکا در فرآیند مدرن شدن این کشور وجود دارد. برای نمونه کومیزار (Graber et al, 2015: 137-153)، قانون اساسی را ساختار پایه‌ای برای تمام تحولات دو قرن اخیر آمریکا می‌داند. یا توش‌نت (Graber et al, 2015: 241-257) به نقش نظام قضایی و قانون اساسی آمریکا در جذب خواست‌های مطرح‌شده در جنبش‌های اجتماعی آمریکا می‌پردازد: Graber et al, 2015.

۱۵. آخرین افکارسنجی مؤسسه گالوپ (۲۰۲۱) نشان می‌دهد که ۷۸ درصد از مردم آمریکا به دیوان عالی این کشور تاحدی، نسبتاً زیاد و خیلی زیاد اعتماد دارند (فقط ۱ درصد اصلاً اعتمادی ندارند). اگر این میزان اعتماد به دیوان عالی را با میزان اعتماد مردم به یکی از مردمی‌ترین نهادهای سیاسی این کشور یعنی کنگره (۴۹ درصد) مقایسه کنیم، جایگاه عالی‌ترین مرجع قضایی در آمریکا بیشتر مشخص می‌شود. برای دسترسی به داده‌های بیشتر در این مورد، بنگرید به: Gallup, 2021.

۱۶. اشتريک و کراوچ به انواع سرمايه‌داری آلمانی، فرانسوی، بریتانیایی و... اشاره کرده و تفاوت‌ها و اشتراک‌های آنها را حاصل مسيرهای متفاوت تاریخی و ویژگی‌های متفاوت جوامع آنها می‌دانند (ر.ک: اشتريک و کراوچ، ۱۳۹۸).
۱۷. برخی از مورخان، سقوط قسطنطنیه به دست سلطان محمد دوم عثمانی در سال ۱۴۵۳ را پایان قرون وسطی می‌دانند (ر.ک: Duruy, 2019).
۱۸. برخی بر این نظرند که ریشه‌های ملت‌سازی به دوران امپراتوری روم بازمی‌گردد و با ظهور مسیحیت در اروپا، این زمینه‌ها تضعیف شد (ر.ک: یوری و اژئر، ۱۳۹۶).
۱۹. در برخی از پژوهش‌ها از این دوره به عنوان مرحله ظهور شاهزادگان شورشی در اروپا یاد شده که در تنش رو به افزایششان با رهبران کلیسا، به نیروهای محلی مخالف کلیسا نیز کمک می‌کردند. در واقع بخشی از ظهور اصلاح‌گرایانی چون لوتر، محصول همین تنش‌ها و حمایت‌های شاهزادگان محلی بود (ر.ک: Ocker, 2018).
۲۰. برگر، ویلسون و بروس با طرح رویکرد «تقاضا برای دین» بر این نظرند که شرایط جدید اجتماعی در دنیای مدرن به گونه‌ای بود که تقاضا برای دین را پیوسته کاهش داد و همین افول نیاز به دین، پایه اصلی سکولار شدن جوامع غربی را تشکیل داد (بروس، ۱۳۸۷: ۱۵).
۲۱. آردانت و چالرز تیلی از مشهورترین محققان هستند (ر.ک: Ardant, 1975). برای مطالعه یک پژوهش خوب درباره نظریه چالرز تیلی و ضعف‌های این نظریه، بنگرید به: Bo Kaspersen and Strandsbjerg, 2017.
۲۲. هابز در این کتاب، با ترسیم وضعیت طبیعی یعنی وضعیت بدون دولت، نیاز به تأمین امنیت از طریق دولت غول‌آسا (به بهای از دست دادن بخشی از آزادی انسان‌ها در وضعیت طبیعی) را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای خروج از وضعیت جنگ همه با همه می‌داند (ر.ک: هابز، ۱۴۰۰).
۲۳. در برخی از پژوهش‌ها، این تقابل‌ها را در قالب نزاع میان امنیت‌خواهی و دموکراسی‌خواهی توضیح داده‌اند. انتشارات راتلج، گنجینه ارزشمندی از مجموعه مطالب درباره چنین نزاع‌هایی را به لحاظ اندیشه‌ای و تاریخی در غرب گردآوری کرده است (ر.ک: Assoudeh et al, 2020). همچنین برای مطالعه تاریخ چنین نزاعی در میان ملت‌های مختلف، بنگرید به: عجم اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۹.
۲۴. لائیسیتته، مفهومی فرانسوی است و تنها با فهم از تاریخ این کشور از انقلاب فرانسه به بعد می‌توان به درک روشنی از این مفهوم رسید. برای مطالعه پژوهشی ارزنده از منظر

- جامعه‌شناسی تاریخی به این مسیر خاص دموکراسی لائیسیته فرانسوی، بنگرید به: Davis, 2020. دیویس در این اثر، لائیسیته فرانسوی را پاسخی به پرسش‌های مذهبی فرانسوی‌های کاتولیک می‌داند که در دوران حضور همه‌جانبه کلیسای کاتولیک در زندگی مردم این کشور، شکلی از ضدیت با دین و نمادهای دینی را موجب شد. تحولات دو قرن بعد فرانسه نیز این نگرش عمومی را تقویت کرد.
۲۵. در ابتدا نام آن، شورای سلطنتی و متشکل از اشراف بود.
۲۶. در کتب تاریخ بریتانیا در همه این دوره‌ها، این نزاع وجود داشته و نتیجه این نزاع بوده که مسیرهای تحولات آینده را مشخص می‌کرده است. برای نمونه تاریخ نزاع پادشاه و پارلمان از تصویب مگنا کارتا تا تاج‌گذاری هنری هفتم (۱۴۸۵)، بنگرید به: Rowley, 2018؛ یا برای مطالعه بیشتر درباره چنین نزاعی از انقلاب انگلستان شکوهمند ۱۶۸۸ تا عصر ویکتوریان و شورش‌های ایرلند در ۱۸۴۸، بنگرید به: Jupp, 2006.
۲۷. کارتی در این اثر نشان می‌دهد که هرچند امپراتوری بریتانیا از مذهب به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع خود بر امریکا استفاده می‌کرد، تشکل‌های مذهبی امریکایی در دوره انقلاب امریکا، نقش مهمی در بیرون کردن بریتانیا از این کشور داشتند و همین مسئله به انقلاب امریکا، رنگ مذهبی داد (ر.ک: Carté, 2021). کروترز نیز در این اثر، همین بررسی را در دوره جنگ داخلی امریکا انجام داده است (ر.ک: Crothers, 2018).
۲۸. کریگر در این اثر به نسبت قدیمی اما بسیار پرنکته، تاریخ نزاع میان امنیت (نظم) و آزادی (لیبرالیسم و دموکراسی) در آلمان را به قرن ۱۷ بازمی‌گرداند و به مبانی فکری و اجتماعی این نزاع می‌پردازد (ر.ک: Krieger, 1972).

منابع

- اشتریک، ولفگانگ و کالین کراوچ (۱۳۹۸) اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری مدرن، ترسیم همگرایی و افتراق‌ها، ترجمه امیرحسین سادات، تهران، شیرازه.
- پروس، استیو (۱۳۸۷) مدل سکولارشدن غرب، ترجمه محمدمسعود سعیدی، تهران، گام نو.
- حاتمی، عباس (۱۳۹۰) «نظریه‌های مختلف دولت‌سازی: به سوی یک چارچوب‌بندی نظری»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ششم، شماره ۳ (پیاپی ۲۳)، صص ۷-۴۴.
- زیگفرد، آندره (۱۳۹۴) روح ملت‌ها، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- عجم اوغلو، دارون و جیمز رابینسون (۱۳۹۹) راه باریک آزادی، ترجمه علیرضا بهشتی شیرازی و جعفر خیرخواهان، تهران، روزنه.
- کوهن، تامس (۱۳۹۳) ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سمت.
- هابز، توماس (۱۴۰۰) لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشرنی.
- هرف، جفری (۱۴۰۰) مدرنیسم ارتجاعی، تکنولوژی، فرهنگ و سیاست در دوره وایمار و رایش سوم، ترجمه محمد هدایتی، تهران، ناهید.
- یاوری، اسدالله و زهرا اژئر (۱۳۹۶) «ریشه‌های شکل‌گیری ملت و تابعیت در روم باستان؛ از خانواده تا تابعیت، از شهروندی تا ملت»، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره هشتم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۳۴۳-۳۶۰.

- Ardant, Gabriel (1975) *The Formation of National States in Western Europe*, New Jersey, Princeton University Press.
- Assoudeh, Eliot, Elizabeth Francis and Leonard Weinberg (Eds.) (2020) *Routledge Handbook of Democracy and Security*, New York, Routledge.
- Bo Kaspersen, Lars and Jeppe Strandsbjerg (Eds.) (2017) *Does War Make States? Investigations of Charles Tilly's Historical Sociology*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Breay, Claire and Julian Harrison (2015) *Magna Carta, Law, Liberty, Legacy*, London, British Library.
- Carté, Katherine (2021) *Religion and the American Revolution, An Imperial History*, Chapel Hill, University of North Carolina Press.
- Chilton, Bruce (2006) "The Modernization of Christianity," in Jacob Neusner (Ed.) *Religious Foundations of Western Civilization, Judaism, Christianity, and Islam*, Nashville, Abingdon Press.
- Crothers, A. Glenn (2018) *With God on Our Side, Religion and the American Civil War*, California, ABC-CLIO.
- Davis, Stephen M. (2020) *Rise of French Laïcité, French Secularism from the Reformation to the Twenty-first Century*, Oregon, Wipf and Stock Publishers.
- Duignan, Brian and Carolyn DeCarlo (Eds.) (2018) *The U.S. Constitution and the Separation of Powers*, London, Britannica Educational Publishing.

- Duruy, Victor (2019) *The History of the Middle Ages, 476-1453, From the Fall of Ancient Rome in 476 until the Fall of Constantinople and Final Destruction of the Eastern Roman Empire in 1453*, translate by Emily Henrietta Whitney, Margaret Dwight Whitney, Madrid, Mosaicum Books.
- Gallup (2021) "Confidence in Institutions," Available online at, <https://news.gallup.com/poll/1597/confidence-institutions.aspx> (access in Jan 2022).
- Giddens, Anthony (1973) *Capitalism and Modern Social Theory, An Analysis of the Writings of Marx, Durkheim and Max Weber*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Gombrich, E. H. (2019) "From the Renaissance- Period or Movement?" in Robert Black (Ed.) *Renaissance Thought*, London, Routledge.
- Graber, Mark A., Mark V. Tushnet and Sanford Levinson (Eds.) (2015) *The Oxford Handbook of the U.S. Constitution*, Oxford, Oxford University Press.
- Hobsbawm, Eric and Terence Ranger (Eds.) (2012) *The Invention of Tradition*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Huntington, Samuel P. (1966) *Political Modernization, America vs. Europe*, *World Politics*, Vol. 18, No. 3, pp. 378-414.
- Jones, Steven E. (2006) *Against Technology, From the Luddites to Neo-Luddism*, New York, Routledge.
- Jupp, Peter (2006) *The Governing of Britain, 1688-1848, The Executive, Parliament and the People*, New York, Routledge.
- Krieger, Leonard (1972) *The German Idea of Freedom, History of a Political Tradition*, ACLS history e-book project.
- Lauren, Paul Gordon (2012) "the Foundations of Justice and Human Rights in Early Legal Texts and Thought," in Dinah Shelton (Ed.) *The Oxford Handbook of International Human Rights Law*, Oxford, Oxford University Press, pp. 163- 193.
- Maley, Terry (2011) *Democracy and the Political in Max Weber's Thought*, Toronto, University of Toronto Press.
- Ocker, Christopher (2018) *Luther, Conflict, and Christendom, Reformation Europe and Christianity in the West*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Rowley, James (2018) *Rise of the People and Growth of Parliament, From the Great Charter to the Accession of Henry VII, 1215-1485*, Morrisville, LULU Press.
- Scotland (1899) *The Scots Statutes Revised, The Public General Statutes Affecting Scotland, Vol. 1 (1707- 1819)* Edinburgh, Law Publishers.
- Smith, Helmut Walser (2011) "Authoritarian State, Dynamic Society, Failed Imperialist Power, 1878-1914," in Helmut Walser Smith (Ed.) *The Oxford Handbook of Modern German History*, Oxford, Oxford University Press, pp. 307- 334.
- Spielvogel, Jackson J. (2018) *Western Civilization, Alternate Volume, Since 1300*, Boston, Cengage Learning.
- Thackeray, Frank W., John E. Findling and John Findling (2004) *Events that Changed Great Britain, from 1066 to 1714*, Connecticut, Greenwood Press.

- Van Reken, Calvin P. (1999) "The Church's Role in Social Justice," Calvin Theological Journal, Vol. 34, pp. 198-202.
- Williamson, David G. (2012) Bismarck and Germany, 1862-1890, New York, Taylor & Francis.
- Wood, Gordon S. (2021) Power and Liberty, Constitutionalism in the American Revolution, Oxford, Oxford University Press.